

تحولات اخیر جهان عرب، موازنه قوا و گروه‌بندی‌های منطقه‌ای جدید در خاورمیانه

دکتر کیهان برزگر* - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

دکتر عبدالعلی قوام - استاد روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر مهدی ذاکریان - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

دکتر سید حافظ موسوی - دانش‌آموخته روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۵

چکیده

پایان جنگ سرد و وقوع حوادثی نظیر واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و خیزش‌های اخیر جهان عرب موجب تشدید رقابت میان قدرتهای منطقه‌ای خاورمیانه نظیر ایران، عربستان سعودی و ترکیه به‌عنوان بازیگران مستقل در چهارچوب استراتژی اتحاد و ائتلاف با قدرتهای منطقه‌ای گردیده است. این پژوهش به دنبال بررسی تأثیر خیزش‌های اخیر جهان عرب بر موازنه قوا میان قدرتهای منطقه‌ای خاورمیانه با استفاده از مفاهیم و مفروضات نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک (تهاجمی و تدافعی) و روش توصیفی-تحلیلی و همچنین روش تحلیل محتوا می‌باشد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خیزش‌های اخیر جهان عرب موجب تشدید رقابت میان قدرتهای منطقه‌ای خاورمیانه در شکل فرقه‌گرایی یا تقابل جریان‌ات شیعه-سنی گردیده است. در یک‌سوی محور شیعی ایران، عراق، سوریه و حزب‌الله لبنان با پوشش حمایتی روسیه و در سوی دیگر محور سنی عربستان سعودی، امارات، قطر و ترکیه با پوشش حمایتی آمریکا قرار دارند. البته با برکناری محمد مرسی از قدرت و به حاشیه رانده شدن جریان اخوان‌المسلمین در مصر، شاهد شکاف در محور سنی و جدا شدن ترکیه و قطر از این محور و نزدیک شدن مواضع ترکیه به ایران و روسیه می‌باشیم. توافقات میان ایران، روسیه و ترکیه در اجلاس آستانه و تهران را می‌توان در این راستا تحلیل نمود.

واژه‌های کلیدی: تحولات اخیر جهان عرب، اسلام‌گرایی، دموکراسی، فرقه‌گرایی، موازنه قوای منطقه‌ای.

۱- مقدمه

منطقه خاورمیانه به دلیل داشتن موقعیت ممتاز جغرافیایی، منابع غنی انرژی و تنوع قومی و مذهبی همواره صحنه رقابت قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. تا قبل از جنگ جهانی اول ایران و حکومت عثمانی به‌عنوان رهبران جریان شیعه و سنی به‌عنوان بازیگران مستقل برای دستیابی به موقعیت برتر منطقه‌ای با یکدیگر در حال رقابت بودند. پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی حکومت عثمانی نقشه سیاسی خاورمیانه دچار تغییرات اساسی گردید و منطقه خاورمیانه میان کشورهای بریتانیا و فرانسه تقسیم گردید. در دوران بین دو جنگ جهانی قدرتهای منطقه‌ای نظیر ایران، عربستان سعودی و مصر نقش مستقل منطقه‌ای نداشتند و منطقه خاورمیانه بیشتر زیر سلطه بریتانیا بود. پس از جنگ جهانی دوم و حاکمیت نظام دو قطبی و جنگ سرد آمریکا به‌عنوان قدرت منطقه‌ای جدید جایگزین بریتانیا گردید. در این دوره نیز قدرتهای منطقه‌ای نظیر ایران، عربستان سعودی، ترکیه و مصر نقش مستقل منطقه‌ای ایفا نمی‌کردند و مجری سیاستهای آمریکا و شوروی سابق بودند. کشورهای ایران، عربستان سعودی و ترکیه به‌عنوان متحد غرب و کشورهای مصر، سوریه و عراق به‌عنوان متحد شرق به‌حساب می‌آمدند. البته کشورهای ایران و عربستان سعودی در چهارچوب دکترین دو ستونی نیکسون به‌عنوان ژاندارم منطقه ایفای نقش می‌کردند. در دوران جنگ سرد کشورهای مصر و عربستان سعودی در دهه ۱۹۶۰، ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰ و رژیم صهیونیستی در دهه ۱۹۹۰ تلاش‌هایی برای ایفای نقش مستقل و دستیابی به جایگاه برتر منطقه‌ای داشتند که نتیجه‌ای به‌همراه نداشته است. در حقیقت، تاکنون هیچ‌کدام از قدرتهای منطقه‌ای به‌تنهایی و بدون حمایت قدرتهای فرامنطقه‌ای نتوانسته‌اند به جایگاه برتر منطقه‌ای دست یابند. پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سابق فضایی فراهم نمود تا قدرتهای منطقه‌ای نظیر ایران، ترکیه و عربستان سعودی نقش مستقل منطقه‌ای ایفا نمایند (Furtig, 2014: 23).

پس از جنگ سرد کشورهای ایران و ترکیه تلاش نمودند تا با ایفای نقش مستقل منطقه‌ای نفوذ سیاسی و اقتصادی خود را در آسیای مرکزی و قفقاز افزایش دهند. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و عراق و فروپاشی رژیم صدام، روی کار آمدن حکومت شیعی در

عراق و افزایش قدرت منطقه‌ای ایران را می‌توان آغاز رقابت و موازنه منطقه‌ای میان قدرتهای منطقه خاورمیانه نظیر ایران، ترکیه و عربستان سعودی به حساب آورد (Barzegar & et al, 2016). هر چند، طی این دوره عربستان سعودی و ترکیه تلاش نموده‌اند تا با تشدید فرقه‌گرایی نفوذ ایران در عراق پس از صدام را محدود نمایند، اما اقدامات آنها نتایج قابل توجهی به همراه نداشته است و شاهد افزایش قابل توجه نفوذ ایران در عراق و ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران در خاورمیانه بوده‌ایم. خیزش‌های اخیر جهان عرب فرصتی فراهم نمود تا قدرتهای منطقه‌ای نظیر عربستان سعودی و ترکیه با تشدید فرقه‌گرایی و حمایت از گروه‌های سلفی و تروریستی مخالف رژیم‌های طرفدار ایران در سوریه و عراق تلاش نمایند تا با ایجاد موازنه منطقه‌ای جلوی نفوذ ایران در خاورمیانه را بگیرند (Abdo, 2017: 75). سیاست خارجی کارآمد ایران در ائتلاف ایران با روسیه و همزمان به نتیجه رسیدن مذاکرات ایران با کشورهای ۵+۱ و امضای برجام و در نتیجه افزایش تعامل با کشورهای غربی در مبارزه با تروریسم پس از بحران سوریه و عراق موجب گردید که سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی و ترکیه با محوریت تشدید فرقه‌گرایی نتواند به نتیجه برسد. البته با روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا و تغییر در رویکرد این کشور در قبال ایران و افزایش فشارها بر روی ایران و تشدید تحریم‌ها ما شاهد نزدیکی بیشتر مواضع ایران، ترکیه و روسیه در قبال سوریه بوده‌ایم. این مقاله قصد دارد به موازنه ایجاد شده از سوی قدرتهای منطقه‌ای عربستان سعودی و ترکیه از طریق تشدید فرقه‌گرایی در خاورمیانه پس از خیزش‌های اخیر جهان عرب و اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ناشی از آن بپردازد.

۲- روش تحقیق

در این پژوهش از روش توصیفی-تحلیلی و مدل‌سازی داده‌ها و همچنین تحلیل محتوا استفاده شده است. روش گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای می‌باشد. سوال پژوهش این است که تحولات اخیر جهان عرب چه تأثیری بر موازنه منطقه‌ای در خاورمیانه داشته است؟ فرضیه پژوهش نیز این است که خیزش‌های اخیر جهان عرب با تشدید فرقه‌گرایی در شکل شیعه-سنی، موازنه قوا میان قدرتهای منطقه خاورمیانه نظیر ایران و عربستان سعودی را تشدید نموده است.

۳- مبانی نظری

چهارچوب نظری مورد استفاده در این کار پژوهشی به دلیل امنیت محور بودن ماهیت آن و اینکه قدرتهای منطقه‌ای خاورمیانه افزایش نفوذ دیگری را تهدیدی برای خود به حساب می‌آورند نظریه واقع‌گرایی نوکلاس یک یا واقع‌گرایی تهاجمی و تدافعی می‌باشد. نظریه واقع‌گرایی نو کلاسیک با پوشش کلیه سطوح تحلیل و همچنین برخورداری از مفاهیم موازنه قوا و موازنه تهدید به خوبی می‌تواند تقابل و موازنه میان دو محور شیعه-سنی با محوریت ایران و عربستان سعودی را تبیین نمایند. عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری سیاست خارجی و منطقه‌ای کشورهای ایران، عربستان سعودی و ترکیه را می‌توان به‌طور همزمان در هر سه سطح خرد (برداشت‌ها و دیدگاه‌های رهبران و نخبگان، گروه‌ها و احزاب حاکم در کشور) میانی (مؤلفه‌ها و عناصر تأثیرگذار بر قدرت ملی) و کلان (الزامات و فشارهای ناشی از نظام بین‌الملل و مداخله قدرتهای فرامنطقه‌ای نظیر روسیه و آمریکا) بررسی نمود.

واقع‌گرایان تهاجمی معتقدند که وقتی قدرت دولتها افزایش می‌یابد آنها به دنبال گسترش نفوذ خود در خارج از مرزهایشان می‌روند. این توانمندی داخلی دولتها است که به نیت آنها شکل می‌دهد. هنگامی که دولتی قدرتمندتر می‌شود، تلاش می‌کند که نفوذ خود را به حداکثر برساند و محیط پیرامونی خود را کنترل نماید. بنابراین زمانی که تصمیم‌گیرندگان دولتها تصور می‌کنند که توانمندی نسبی آنها افزایش یافته است، راهبردهای تهاجمی با هدف بیشینه‌سازی نفوذ را دنبال خواهند کرد. اما واقع‌گرایان تدافعی معتقدند که تلاش کشورها جهت افزایش مداوم و بی‌رویه قدرت‌شان نه تنها برای آنها امنیت به همراه نخواهد آورد بلکه موجب ایجاد احساس نگرانی و تهدید از سوی سایر کشورها و برقراری موازنه در برابر قدرت تهدیدگر می‌شود. آنها بر اهمیت جایگزینی موازنه تهدید به جای موازنه قوا تأکید می‌کنند. از نظر آنها تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی دولتها. در نتیجه آنچه در روابط میان دولتها مهم است، تنها میزان قدرت نیست بلکه برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است. ممکن است دولتی قدرتمند باشد اما برای سایر دولتها تهدید نباشد. دولتها در برابر آن دسته از دولتهایی دست به موازنه می‌زنند که تهدید فوری برای منافع آنها به

حساب آیند.

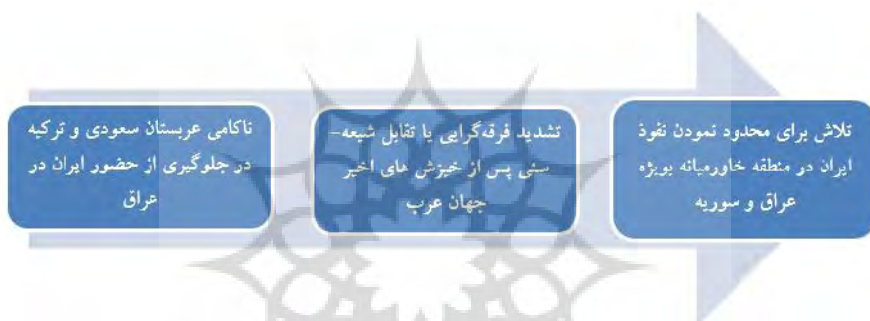
۴- یافته‌های پژوهش

۱- خیزش‌های اخیر جهان عرب نتیجه نارضایتی مردم از حکومت‌های اقتدارگرا و ناکارآمد وابسته به قدرتهای استعماری که توانایی تأمین نیازمندی‌های شهروندانشان را نداشته‌اند، می‌باشد (Lesch, 2011: 35). در این میان رسانه‌های جدید نظیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در آگاهی بخشی و سازماندهی اجتماعی و همچنین افزایش میزان انسجام اجتماعی و بسیج مردمی داشته‌اند. تا آنجایی که بسیاری از تحلیل‌گران خیزش‌های اخیر جهان عرب را انقلاب‌های توییتری و فیس بوکی نامیده‌اند (Brever, 2012: 7).

۲- طی نشدن فرایند دولت-ملت‌سازی و عدم وجود زیرساخت‌های مورد نیاز برای شکل‌گیری جامعه مدنی و انتقال مسالمت‌آمیز قدرت در منطقه خاورمیانه موجب گردید که فرصت به‌وجود آمده برای گذار منطقه خاورمیانه به دموکراسی پس از خیزش‌های اخیر جهان عرب از دست برود و شاهد بازگشت به اقتدارگرایی باشیم (Ghavam, 2009: 8). به‌طوری‌که، با وجود فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا در کشورهای مصر و تونس، بروز اختلاف‌نظر میان اسلام‌گرایان اخوان‌المسلمین به رهبری محمد مرسی و دیگر گروه‌های درگیر در اعتراضات بر سر تدوین قانون اساسی موجب ناکامی فرایند گذار مسالمت‌آمیز به دموکراسی و بازگشت نظامیان به قدرت گردید (Rutherford, 2013: 27).

۳- ناکامی قدرتهای منطقه‌ای نظیر عربستان سعودی و ترکیه در جلوگیری از توسعه نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و عراق و افزایش حضور ایران در عراق پس از صدام موجب گردید که آنها پس از خیزش‌های اخیر جهان عرب با تشدید فرقه‌گرایی و حمایت از گروه‌های تروریستی و تکفیری و مخالفان رژیم اسد در سوریه و داعش در عراق به سمت ایجاد موازنه قدرت منطقه‌ای با هدف محدود نمودن نفوذ منطقه‌ای ایران پیش بروند (Christopher, 2015: 23).

۴- با طولانی شدن بحران در سوریه و عراق و افزایش هزینه‌های حفظ موازنه قوای منطقه‌ای، ترکیه به‌عنوان کشور طرفدار اسلام‌گرایان میانه‌رو مخالف رژیم اسد با تغییر در سیاست منطقه‌ای خود به سمت تعامل با روسیه و ایران پیش رفته است. به‌طوری‌که سیاست منطقه‌ای کشورهای ترکیه و قطر از عربستان سعودی فاصله گرفت و ما شاهد شکاف میان اسلام‌گرایان میانه‌رو و افراطی محور سنی موازنه بوده ایم. (Ayoob, 2012:84) توافقات ایران، روسیه و ترکیه در اجلاس‌های آستانه و تهران را در این راستا تحلیل نمود (Astana Declaration).



۵- روی کار آمدن جمهوری خواهان به ریاست دونالد ترامپ موجب تغییراتی در سیاست خارجی آمریکا در قبال منطقه خاورمیانه پس از خیزش‌های جهان عرب گردید. در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما سیاست خارجی آمریکا مبتنی بر حداقل درگیری در مسائل خاورمیانه و تعامل با کلیه قدرتهای منطقه خاورمیانه از جمله ایران بود. اما در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ سیاست خارجی آمریکا در راستای حمایت از رژیم صهیونیستی و متحدان عرب منطقه‌ای خود و محدود نمودن نفوذ منطقه‌ای ایران در خاورمیانه است. خروج آمریکا از برجام و تشدید نمودن تحریم‌ها بر علیه ایران را در این راستا می‌توان تحلیل نمود (Schmierer, 2016: 5).

۶- سیاست خارجی روسیه در قبال منطقه خاورمیانه پس از خیزش‌های اخیر جهان عرب مبتنی بر عدم مداخله در بحران‌های داخلی جهان عرب در کشورهای مصر، تونس، لیبی، یمن و بحرین بوده است. اما نگرانی روسیه از تهدیدات ناشی از اسلام‌گرایی افراطی و تروریسم برای امنیت داخلی روسیه و ضرورت محدود نمودن نفوذ آمریکا در حوزه‌های نفوذ سنتی روسیه در

خاورمیانه نظیر سوریه و عراق موجب گردید که این کشور با حمایت از رژیم اسد در سوریه در منطقه خاورمیانه نقش فعال‌تری ایفا نماید (Trenin, 2016: 3).

۵- تجزیه و تحلیل

خیزش‌های جهان عرب دارای اشتراکاتی مانند: اسلامی بودن، خود جوش بودن و نداشتن رهبری مشخص از سوی نخبگان و حضور تمامی گروه‌ها و طبقات اجتماعی بوده است. تاکنون مطالعات فراوانی در زمینه علل و ماهیت خیزش‌های جهان عرب انجام شده است که به سه بخش علل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تقسیم می‌شوند. گروه اول وضعیت نامناسب شاخص‌های اقتصادی نظیر فقر، بیکاری، تورم و بحران مواد غذایی را علت وقوع خیزش‌های اخیر جهان عرب دانسته‌اند. گروه دوم عوامل اجتماعی نظیر بالا رفتن سطح آگاهی‌های اجتماعی ملت‌های منطقه در نتیجه جهانی شدن ارتباطات و نقش رسانه‌های جدید مانند اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در آگاهی بخشی به مردم و ساماندهی و ایجاد انسجام اجتماعی را علت وقوع خیزش‌های اخیر جهان عرب دانسته‌اند. گروه سوم به علل سیاسی خیزش‌های اخیر جهان عرب یا ناتوانی حکومت‌های اقتدارگرا و نا کارآمد جهان عرب در تأمین نیازمندی‌های شهروندان، وجود بحران‌های سیاسی داخلی مختلف نظیر کارآمدی، مشروعیت، جانشینی و هویت و همچنین وابستگی رژیم‌های اقتدارگرای عرب به قدرتهای فرامنطقه‌ای پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها ترکیبی از عوامل سیاسی - اجتماعی را علت اصلی خیزش‌های اخیر جهان عرب دانسته‌اند.

در رابطه با ماهیت خیزش‌های اخیر جهان عرب نیز دو رویکرد وجود دارد. گروهی بر ماهیت اسلام‌گرایانه و گروه دیگر بر ماهیت دموکراسی‌خواهانه خیزش‌های اخیر جهان عرب تأکید می‌نمایند. گروه اول خیزش‌های اخیر جهان عرب را تلاش برای کنار گذاشتن حکومت‌های فاسد جهان عرب و حاکم نمودن قوانین شریعت و بازگشت به ارزش‌های اصیل اسلامی و در نتیجه برقراری عدالت اجتماعی دانسته‌اند. آنها خیزش‌های اخیر جهان عرب را الهام گرفته از آرای متفکران اسلامی مانند: حسن البنا، سید جمال، محمد عبده، سید قطب، ابن تیمه، ابوالعلی مودودی، کواکبی و نائینی می‌دانند. از نظر این گروه، حاکمیت نهایی از آن خدا است و مردم

مسئول نظارت بر پیاده شدن قوانین الهی از سوی دولت می‌باشند (Abrar Moaser, 2018: 2). مشروعیت نظام در رضایت مردم و انطباق با شریعت است. اسلام‌گرایان به دو دسته افراطی و میانه‌رو تقسیم می‌شوند. الف) اسلام‌گرایان افراطی نظیر: القاعده و سلفی‌ها که به دنبال تغییر رژیم و انتقال قدرت از طریق خشونت می‌باشند و ب) اسلام‌گرایان میانه‌رو نظیر: اخوان المسلمین و جماعت اسلامی که به دنبال انتقال مسالمت‌آمیز قدرت می‌باشند. گروه دوم خیزش‌های اخیر جهان عرب را ادامه سیاست توسعه دموکراسی آمریکا در منطقه خاورمیانه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و آغاز مرحله جدیدی از گذار دموکراتیک و حاکمیت دموکراسی در منطقه خاورمیانه می‌دانند (Snider, 2011: 49). از نظر آنها با وجود تلاش‌های صورت گرفته برای ورود دموکراسی به منطقه خاورمیانه، کشورهای این منطقه تاکنون به دلیل عدم شکل‌گیری جامعه مدنی و زیرساخت‌های انتقال مسالمت‌آمیز قدرت یا موفق به طی نمودن مراحل گذار به دموکراسی نشده‌اند یا در مرحله شکل‌گیری رژیم دموکراتیک و پس از آن در مرحله تحکیم و استقرار آن با مشکل مواجه شده و دوباره به اقتدارگرایی باز گشته‌اند. روند تحولات در مصر و روی کار آمدن و برکناری محمد مرسی را می‌توان در این راستا می‌توان تحلیل نمود. آنها مهمترین موانع ورود دموکراسی به منطقه خاورمیانه را به دسته موانع خارجی نظیر سیاست ثبات‌سازی به جای دموکراسی‌سازی قدرتهای فرامنطقه‌ای و موانع داخلی نظیر موانع فرهنگی و اجتماعی یا اسلام‌گرایی افراطی و قومیت‌گرایی می‌دانند. نگارندگان این پژوهش معتقدند وجود جریان‌های اسلام‌گرایی افراطی و سلفی‌گری و حمایت برخی از قدرتهای منطقه‌ای نظیر عربستان سعودی از چنین جریان‌هایی و همچنین تشدید فرقه‌گرایی، مهمترین علت ناکامی خیزش‌های اخیر جهان عرب در طی نمودن موفقیت‌آمیز گذار دموکراتیک است.

پس از خیزش‌های اخیر جهان عرب قدرتهای منطقه‌ای نظیر عربستان سعودی و ترکیه با هدف محدود نمودن نفوذ منطقه‌ای ایران که پس از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به‌نحو قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته بود، با حمایت از گروه‌های تروریستی و تکفیری در کشورهای سوریه و عراق فرقه‌گرایی و تنش میان شیعه-سنی در منطقه خاورمیانه را تشدید نمودند (Edward, 2017: 148). حزب عدالت و توسعه ترکیه به رهبری رجب طیب اردوغان که یکی از شاخه‌های اخوان

المسلمین می‌باشد، تلاش نمود تا در راستای ارتقای جایگاه منطقه‌ای ترکیه با حمایت از محمد مرسی رهبر اخوان در مصر در ایجاد حکوت‌های جدید در منطقه ایفای نقش نماید و ترکیه را به‌عنوان الگوی دموکراسی اسلامی در منطقه مطرح نماید. عربستان سعودی نیز با حمایت از گروه‌های سلفی به‌دنبال برکناری حکومت بشار اسد در سوریه و حکومت شیعی در عراق و جلوگیری از توسعه نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه بوده است.

در موازنه قوای منطقه‌ای جدید ایجاد شده، در یک سو محور شیعه متشکل از ایران، عراق، سوریه و حزب الله لبنان با حمایت روسیه و در سوی دیگر محور سنی متشکل از عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر و ترکیه با حمایت آمریکا قرار داشت. بسیاری از تحلیل‌گران موازنه قوای منطقه‌ای میان ایران و عربستان سعودی را یک جنگ سرد در سطح منطقه دانسته‌اند که از فرقه‌گرایی به‌عنوان یک ابزار استفاده نموده است. البته با برکناری محمد مرسی و تضعیف جریان اخوان‌المسلمین در مصر ناکامی‌های محور سنی در سوریه و عراق کشورهای طرفدار اسلام میانه‌رو نظیر ترکیه و قطر به‌سمت تعامل با محور شیعی و روسیه پیش رفته‌اند و ما شاهد شکاف میان طرفداران اسلام‌گرایی افراطی و میانه‌رو در محور سنی بوده‌ایم. توافقات ایران ترکیه و روسیه در آستانه و تهران در این راستا قابل بررسی است (Palacoura, 2013: 75).

خیزش‌های اخیر جهان عرب فرصتی فراهم نمود تا قدرتهای منطقه‌ای خاورمیانه نظیر عربستان سعودی و ترکیه با تشدید فرقه‌گرایی و حمایت از جریان‌ات و گروه‌های تروریستی اسلام‌گرا افراطی نفوذ منطقه‌ای ایران را محدود نمایند (Walt, 1990: 5). به‌طوری که پس از ناآرامی‌های داخلی سوریه عربستان سعودی و ترکیه با حمایت و تجهیز گروه‌های تکفیری مخالف رژیم اسد تلاش نمودند تا رژیم اسد را ساقط نمایند. عربستان سعودی روند تقویت جایگاه منطقه‌ای ایران در دهه اخیر را تهدیدی برای منافع و امنیت ملی و منطقه‌ای خود به‌حساب می‌آورد که باید از طریق اجماع منطقه‌ای و بین‌المللی با آن مقابله نمود. این در حالی است که تعامل میان قدرتهای منطقه‌ای در مقابله با تروریسم می‌تواند به صلح و امنیت منطقه‌ای کمک نماید. یکی از ویژگی‌های قابل توجه موازنه قوا منطقه‌ای پس از خیزش‌های اخیر جهان عرب نقش بازیگران غیر دولتی یا گروه‌های تروریستی و تکفیری مورد حمایت عربستان سعودی و

ترکیه در منازعات سوریه و عراق می‌باشد. محور اصلی موازنه قوا پس از خیزش‌های جهان عرب تشدید فرقه‌گرایی در سطح منطقه خاورمیانه در کشورهای بحرین، یمن، سوریه و عراق بوده است (Gause, 2014: 4). در محور سنی با وجود اینکه ترکیه از اسلام‌گرایان میانه‌رو حمایت می‌کرد و به دنبال تغییر نظم موجود منطقه‌ای و سرنگونی حکومت‌های محافظه کار اقتدارگرای عرب بود با عربستان سعودی که از اسلام‌گرایان افراطی حمایت می‌نمود و به دنبال حفظ نظم موجود و تثبیت حکومت‌های اقتدارگرای عرب بود، در کنار یکدیگر قرار گرفتند (Aras, 2017: 57). حزب حاکم عدالت و توسعه ترکیه که ریشه آن به جریان اخوان المسلمین بر می‌گردد با حمایت از حکومت محمد مرسی در مصر و جریان‌ات اسلام‌گرای میانه‌رو در منطقه خاورمیانه که یکی از مصادیق آن پذیرش طارق الهاشمی رهبر اخوان در عراق می‌باشد، تلاش نموده است تا مدل حکومتی ترکیه را به عنوان الگویی موفق برای حکومت‌های جدید منطقه مطرح نماید (Atasoy, 2011: 86). اما سرنگونی حکومت محمد مرسی در مصر، شکست اسلام‌گرایان در انتخابات تونس موجب ناکامی ترکیه در دستیابی به اهداف منطقه‌ای‌اش گردید (Fuller, 2014: 25).



در کنار موازنه ایجاد شده توسط بازیگران منطقه‌ای، قدرتهای فرامنطقه‌ای روسیه به عنوان متحد محور شیعی و آمریکا به عنوان متحد محور سنی ایفای نقش نموده‌اند. بر خلاف آمریکا و روسیه کشورهای اروپایی با وجود حمایت از خیزش‌های مردمی در کشورهای تونس و مصر سیاست فعالی در پیش نگرفته‌اند. تنها پس از وقوع حوادث تروریستی در کشورهای اروپایی سیاست اتحادیه اروپا در قبال بحران‌های سوریه و عراق محدود نمودن ورود پناهنجویان به اروپا و اسکان دادن آنها در مناطق امن در کشورهای خود بوده است. نگرانی کشورهای اروپایی از

تروریسم و بحران پناهجویان موجب گردیده است که آنها با همکاری روسیه و قدرتهای منطقه‌ای نظیر ایران و ترکیه به دنبال پایان دادن به بحران سوریه باشند. پس از خیزش‌های اخیر جهان عرب آمریکا و روسیه سیاست خارجی متفاوتی در قبال منطقه خاورمیانه داشته‌اند. شاید تنها نقطه اشتراک میان سیاست خارجی آمریکا و روسیه در منطقه خاورمیانه نابودی داعش بوده است. البته نخبگان روسیه سیاستهای آمریکا را علت قدرت‌گیری داعش در منطقه خاورمیانه می‌دانند.

سیاست خارجی آمریکا در قبال خیزش‌های اخیر جهان عرب را می‌توان به دو دوره: الف) حاکمیت دموکرات‌ها به ریاست باراک اوباما، ب) حاکمیت جمهوری خواهان به ریاست دونالد ترامپ تقسیم نمود. سیاست خارجی آمریکا در دوران ریاست اوباما بر عدم مداخله گسترده آمریکا در بحران‌های ناشی از خیزش‌های اخیر جهان عرب در منطقه خاورمیانه به دلیل تهدید غیرمستقیم برای منافع آمریکا و تعامل با قدرتهای منطقه‌ای مانند ایران در چهارچوب برجام مبتنی بود. بر این اساس آمریکا تنها زمانی در بحران‌های خاورمیانه به‌طور گسترده دخالت می‌نمود که تهدیدی مستقیم برای منافع آمریکا باشد. اما سیاست خارجی آمریکا در دوران ریاست ترامپ بر حمایت آمریکا از متحدان منطقه‌ای خود به رهبری عربستان سعودی و محدود نمودن نفوذ منطقه‌ای ایران در خاورمیانه و کاهش تعامل با ایران در چهارچوب برجام مبتنی بود.

بر خلاف کشورهای اروپایی که به برجام پایبند بوده‌اند آمریکا پس از روی کار آمدن جمهوری خواهان به ریاست دونالد ترامپ خواستار تجدید نظر در برجام بوده‌اند. دونالد ترامپ هم در سخنرانی‌های مبارزات انتخاباتی‌اش و هم پس از رسیدن به قدرت به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا از برجام به‌عنوان توافقی که به ضرر آمریکا بوده و به تقویت جایگاه و قدرت منطقه‌ای ایران کمک نموده است، یاد کرده است. او بر ضرورت بازنگری در برجام به‌عنوان تهدیدی برای منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه و شروع دور جدید مذاکرات با ایران تأکید نموده است. خروج آمریکا از برجام و تشدید تحریم‌ها و افزایش فشار بر ایران را می‌توان در این راستا تحلیل نمود. سیاست خارجی روسیه در قبال منطقه خاورمیانه مبتنی بر عدم مداخله در بحران‌های مصر، تونس، لیبی، یمن و بحرین و مداخله در بحران سوریه و عراق به‌عنوان مناطق نفوذ سنتی روسیه

در منطقه خاورمیانه و کمک به حفظ رژیم بشار اسد با کمک محور شیعه ایران، عراق، سوریه و حزب الله لبنان بوده است. وزیر امور خارجه روسیه در موضع گیری های خود خیزش های جهان عرب در کشورهای بحرین و یمن را یک موضوع داخلی دانسته است، اما در بحران سوریه نقش فعالی ایفا نموده است. مهمترین دلایل مداخله روسیه در سوریه و عراق یکی نگرانی از گسترش تروریسم و اسلام گرایی افراطی به داخل خاک روسیه در منطقه قفقاز و به خطر افتادن امنیت داخلی روسیه و دیگری جلوگیری از توسعه نفوذ آمریکا در مناطق نفوذ سنتی روسیه و تقویت جایگاه منطقه ای روسیه در خاورمیانه و در نهایت افزایش قدرت چانه زنی روسیه در بحران اوکراین می باشد. مداخله روسیه در بحران سوریه و عراق موجب ایجاد موازنه بر علیه ترکیه و عربستان سعودی و پیچیده تر شدن وضعیت آینده نظم منطقه ای در خاورمیانه گردید. روسیه دارای منافع قابل توجهی در سوریه و عراق می باشد. در این راستا می توان به فرصت های بازسازی سوریه پس از پایان جنگ برای شرکت های روسی، وجود پایگاه دائمی نیروهای روسیه در بندر طرطوس و حمیم در دریای مدیترانه اشاره نمود. در سال ۲۰۱۵، شرکت روسی کوکاویل در قبال فروش ۱,۶ میلیارد تسلیحات به عراق، قرارداد ۶ میلیارد دلاری برای اکتشاف منابع نفتی عراق را با این کشور امضا نمود.

۶- نتیجه گیری

منطقه خاورمیانه همواره صحنه رقابت میان قدرتهای منطقه ای و فرامنطقه ای بوده است. حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا به افغانستان و عراق و به دنبال آن فروپاشی رژیم صدام و روی کار آمدن حکومت شیعه در عراق موجب به هم خوردن موازنه منطقه ای به سود ایران و شکل گیری هلال شیعی گردید. با وجود تلاش های انجام شده از سوی عربستان سعودی و ترکیه برای جلوگیری از توسعه نفوذ منطقه ای ایران، آنها نتوانستند نفوذ ایران را محدود نمایند. خیزش های جهان عرب فرصتی فراهم نمود تا عربستان سعودی و ترکیه با حمایت از گروه های تروریستی و تکفیری منطقه و فروپاشی حکوت بشار اسد در سوریه و حکومت شیعه در عراق و تشدید فرقه گرایی جلوی نفوذ منطقه ای ایران را بگیرند. اما موازنه ایجاد شده از سوی ایران از طریق

ائتلاف با روسیه، عدم مداخله جدی آمریکا در بحران سوریه و عراق در دوران ریاست جمهوری اوباما و شکست داعش در سوریه و عراق موجب ناکامی عربستان سعودی در موازنه منطقه‌ای گردید. به طوری که با وجود حمایت آمریکا به ریاست جمهوری ترامپ از عربستان سعودی و امارات و خروج این کشور از برجام و تشدید تحریم‌ها با هدف محدود نمودن نفوذ منطقه‌ای ایران، ما شاهد افزایش تعامل ایران با ترکیه و روسیه در موازنه منطقه‌ای بوده‌ایم. به نظر می‌رسد که بدون افزایش تعامل میان قدرتهای منطقه‌ای نظیر ایران و ترکیه از یک سو و قدرتهای فرامنطقه‌ای نظیر روسیه، کشورهای اروپایی و آمریکا پایان دادن به بحران سوریه امکان‌پذیر نمی‌باشد.

۷- قدرتانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از اساتید و پژوهشگران مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه بویژه آقای دکتر اسدالله اطهری و همچنین اساتید محترم دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران سپاسگزاری نمایند.

References

1. Abdo, Geneive (2017), *The New Sectarianism: The Arab Uprising & the Rebirth of Shia-sunni divide*, Oxford University Press, pp 144-151.
2. Abrar Moaser (2011), *Islamism & Islamic Awareness*, Abrar Moaser publication[in Persian].
3. Aras Bulent & Yorulmazlar Emirian, (2017), *Middle East Geopolitics: the Struggle for a new order*", Middle East Policy, vol 24, no 2, pp 57-69.
4. Astana 2018 Deceleration.
5. Atasoy, Seymen (2011), *The Turkish Example: A Model for Change in the Middle East*, Middle East Policy, vol 18, No 3, pp 86-100.
6. Ayoub, Mohammad (2012), *The Arab Spring: It's Geostrategic Significance*, Middle East Policy, vol19, No3, pp84-97.
7. Barzegar, Keyhan; Ghavam, Abdolali; Zakeryan, Mehdi & Mousavi Seyed Hafez (2016), *The Impact of recent Arab upheavals on Iran-Turkey regional Policy*, Geopolitics Quarterly, No 1, pp 166-189 [in Persian].
8. Brever, Anita (2012), *Role of social media in mobilizing political protest: evidence from Tunisian Revolution*, German Development institute, Bonn.
9. Edward (2017), *Iran & Syria: An Enduring Axis*", Middle East Policy, vol 24, no 2, pp 148-159.
10. Fuller Graham, (2014), *Turkey and the Arab Spring: Leadership in the Middle East*, Bozorg Publication, pp 25-42.
11. Fuller, Graham (2014), *The new Turkish Republic: Turkey as a Pivotal State in the Muslim World*.
12. Furtig, Henner (2014), *Regional Powers in the Middle east: New Constellations after the Arab revolts*, Palgrave Macmillan Publication, pp 23-55.
13. Gause F. Gregory (2014), *Beyond Sectarianism: the new Middle East cold war*, Brookings Institute, pp.4-7.
14. Ghavam, Abdolali (2009), *State Building, Nation Building & International Relations Theory*, Tehran: Islamic Azad University Publication[in Persian].
15. Lesch, Ann (2011), *Egypt Spring: Causes of the Revolution*, Middle East Policy, vol 18, No 3, pp 35-48.
16. Palacoura, Katrina (2013), *The Arab uprising two years on: Ideology, Sectarianism & the Balance of Power in the Middle East*, Insight Turkey, vol 15, No 1, pp 75-89.
17. Philips, Christopher (2015), *Sectarianism & Conflict in Syria*, Third World Quarterly, No 2, pp.23.
18. Philips, Christopher (2017), *Eyes Bigger than Stomachs: Turkey, Saudi Arabia & Qatar in Syria*, Middle East Policy.
19. Rutherford, Bruce K (2013), *Egypt after Mobarak: Liberalism, Islam and Democracy in the Arab World*, Princeton University Press.

- 20.Schmierer, Richard; Jeffery James & Nader Fahad, Alireza (2016), The Saudi-Iranian Rivalry & The obama Doctrine, Middle East Policy, vol 23, no 2, pp 5-30.
- 21.Snider, Erin & Faris, David (2011), The Arab Spring: US Democracy Promotion in Egypt, Middle East Policy, vol 18, No 3, pp 49-55.
- 22.Stephen, Walt (1990), the Origins of Alliance, Cornell University Press.
- 23.Trenin, Dmitri (2016), Moscow's Objectives, Priorities & Policy Driven, Carnegie Endowment for International Peace, pp 3-25.

